

صفحاتی از تاریخ معاصر افغانستان

قسمت نهم و اخیر

نوشته

سردار محمدرحیم ضیایی

یادداشت :

این نوشته در سال ۲۰۰۸ م نیز در پورتال محترم افغان جرمن آنلاين به نشر سپرده شده بود که مورد پذیرایی گرم و نیک خوانندگان عزیز قرار گرفت. اینک بعد از اصلاحات مجدد و اضافات ضروری، آنرا دوباره بصورت بخش های جداگانه به نشر می سپارم و کتاب مکمل آن تحت همین عنوان در اواخر ماه آگست سال جاری توسط انتشارات بامیان در شهر لیموز فرانسه به زیور طبع آراسته میگردد.

بخش پنجم

زمانمداری محمد نادر شاه :

نادر شاه علیه تمایلات خود مختاری هرات نیز اقداماتی در پیش گرفت. چنانچه قبلاً گفته شد غلام جیلانی خان را که با عبدالرحیم خان شناخت و دوستی داشت، از تاشکند احضار کرد و برای مذاکرات و حل این موضوع به نزد عبدالرحیم خان به هرات فرستاد. در نتیجه عبدالرحیم خان نادرشاه را به رسمیت شناخت ولی حکومت خود را در هرات حفظ نمود. و بعد ها در کابینه سردار محمد هاشم خان به مقام وزارت فواید عامه منسوب گشت^۱ او در زمان شورش صافی دستگیر و زندانی شد ولی به زودی دوباره آزاد گردید. اما مدتی بعد از رهائی از محبس درگذشت.

^۱ بیجا نخواهد بود در باره روابط حسنه جنرال عبدالرحیم خان صافی با پسران محمد یوسف خان (نادرشاه ، محمد هاشم خان، شاه ولی خان، محمد عزیز خان و شاه محمود خان) کمی روشنی بباندازم. چه برای خواننده حتماً سوال پیدا میشود که چگونه نائب الحکومه مقتدر سقوی در هرات که در آغاز به سلطنت محمد نادر شاه بیعت نکرد و بعداً هم که بر اثر وساطت غلام جیلانی خان پادشاهی نادرشاه را به رسمیت شناخت به اثر اصرار خود او در پست نائب الحکومگی هرات باقی ماند و سپس همین آدم عصیانگر در همین دولت نادر شاهی در کابینه سردار محمد هاشم خان ، معاون صدارت و وزیر فواید عامه مقرر شد؟؟

در جنوری ۱۹۰۶م پنج سال بعد از بقدرت رسیدن امیر حبیب الله خان سراج الملت، یک سلسله تغییرات و تبدلات مهمی در دربار رخ میدهد. یک تعداد جوانان شجاع، با فهم و با دسپلین در مناصب مهم دربار منسوب میشوند.

در صدر این تحولات دو انتساب بس مهم صورت می گیرد و آن عبارت است از تقرر سردار محمد یوسف خان و برادرش سردار محمد آصف خان به حیث صاحبین خاص پادشاه در امور ملکی و نظامی کشور.

از جانب دیگر یک تعداد جوانان تحصیل کرده ، آگاه و فهیم در پست های مختلف دیگر در دربار امیر راه یافتند.

محمد نادر خان به رتبه برکت نظامی (brigadier) در راس رساله شاهی

محمد هاشم خان به رتبه "سر سروس" (سر یاور نظامی)

عبدالرحیم خان به حیث "سروس" (یاور نظامی)

محمد انور خان قندهاری (نورزایی) "سروس" (یاور نظامی)

محمد عسکر خان نورزایی "سروس" (یاور نظامی)

امیر محمد خان پسر سردار زکریا خان "سروس" (یاور نظامی)

جلال الدین خان افشاری "سروس" (یاور نظامی)

محمد ایوب خان چنداولی "سروس" (یاور نظامی)

محمد حسن خان (کاکای استاد خلیلی) "سروس و علم بردار" (یاور نظامی و علم بردار)

شاه ولی خان به حیث "رکاب باشی" در اداره گارد شاهی

احمد شاه خان به حیث "میر سپور" در راس قوای سواره

شاه محمود خان به حیث "سر خان سپور" در قوای سواره

که اینها همه در آینده به رتبه های نائب سالاری و سپه سالاری و مقامات بالای لشکری و کشوری رسیدند. حال می توانید حدس بزنید که دوستی و روابط عمیق محمد نادر شاه و برادرانش با نائب سالار عبدالرحیم خان از کجا منشا می گیرد.

محمد نادر شاه به تقرر سفراء و اراکین دولت اقدام کرد و در اولین قدم غلام جیلانی خان چرخي را که تازه به کابل برگشته بود؛ به حیث سفیر افغانستان در انقره (ترکیه) مقرر و برادر خود عبدالعزیز خان را سفیر افغانستان در ماسکو (اتحاد جماهیر شوروي) تعیین نمود.

محمد نادر خان برای اینکه مناسبات خود را با نایب سالار غلام نبي خان چرخي محکم سازد؛ دخترش را برای پسر خود شهزاده محمد ظاهر خواستگاري نمود اما غلام نبي خان جواب رد داده و اظهار داشت: "نمی خواهد که مناسباتش را از طریق زن استوار سازد."

در آغاز سال ۱۹۳۱ غلام صدیق خان چرخي نیز به کابل آمد و مخفیانه اوراق تبلیغاتی امان الله خان را بر ضد محمد نادر خان همراه با روزنامه (زمیندار) که در دهلي چاپ می شد؛ از امان الله خان حمایت می کرد و اعلامیه های امان الله خان را انتشار می داد، با خود آورد.

در این وقت سفیر افغانستان در برلین (آلمان) عبدالهادي خان داوي بود که به اثر مخالفت با محمد نادر خان از وظیفه استعفی و به کابل برگشت. نادر شاه؛ غلام صدیق خان چرخي را به عوض داوي به حیث سفیر افغانستان در برلین مقرر نمود که او تا زمان اعدام برادرش غلام نبي خان در کابل؛ در این وظیفه باقی ماند و بعد از اعدام برادرش از سمت سفارت سبکدوش و به کابل احضار گردید ولي او به کابل برنگشت و تا آخر عمر در جرمني باقی ماند.

در آغاز سال 1932 در افغانستان گروهی از جوانان مترقی که نسبت به رژیم نادری ناراضی بودند؛ دستگیر شدند که در بین این گروه چهره های مشهور و شناخته شده افغان مانند: "محمد مهدی" از قزلباشان چنداول و مامور وزارت خارجه^۲ و "فقیر محمد پنجشیری" از تحصیل یافتگان هند که او هم مامور وزارت خارجه بود، و در عین زمان پسر دایه امان الله خان نیز بود، (خانمی که امان الله خان را شیر داده بود) دگروال علي اکبر خان از تبار محمد زایی ها سابق آتش نظامی افغانستان در ماسکو بود و گروه دیگری که در این گیر و گرفت زندانی شدند عبارت بودند از محمد هاشم خان، خواجه هدایت الله خان و محمد امین خان سراج که دو تن اخیر در زمان بچه سقاء برای براندازی او در مناطق هزاره جات با جنرال های هزاره و خوانین آنجا فعالیت داشتند و از آنجمله جنرال غلام نبي خان، جنرال فتح محمد خان هزاره و جنرال محراب علي خان با تعداد دیگری از خوانین هزاره همدست بودند.

از چهره های مشهوری دیگری که در این وقت زندانی و بعداً اعدام گردیدند میتوان از "محمود سامی" یاور نظامی و از نزدیکان امان الله خان که با "محمد ولي خان دروازي" و "محمد امین خان" معروف به تاتا^۳ یکجا دستگیر شده بود، یاد کرد که محمود سامی اعدام و محمد ولي خان به نه سال حبس و محمد امین خان به چهار یا شش سال حبس محکوم گردیدند. نگارنده این خاطرات شاهد اعدام محمود سامی بودم.

نایب سالار غلام نبي خان چرخي بر خلاف میل خود به اثر اصرار برادرش غلام صدیق خان چرخي به کابل بازگشت زیرا غلام صدیق خان در نظر داشت همراه با غلام نبي خان در افغانستان اپوزیسیون نادر شاهی را بوجود بیاورد.^۴

در اولین روزهای بازگشت غلام نبي خان؛ نادر شاه یاورش (سید شریف خان کنري) را نزد وي فرستاد و از او به آمدن به قصر دلکشا دعوت نمود. هنگامیکه غلام نبي خان با برادرش غلام جیلانی خان و پسر کاکایش جنرال جانباز خان و دگروال شیر احمد خان به دلکشا آمدند، دو تن اخیر آنها؛ در ارگ زندانی و غلام نبي خان نزد نادرشاه احضار گردید.

² محمد مهدی خان چنداولی پدر محمد آصف آهنگ میباشد.

³ من از زبان چند تن از مردمان آگاه به مسایل سیاسی آنوقت به شمول پدر مرحوم تبصره های در باره دیدار نایب سالار غلام نبي خان چرخي و برادرانش با سفیر شوروی وقت در افغانستان و درخواست حمایت شوروی از کودتای احتمالی اش شنیده بودم و میتوان دلیل مخالفت سپهسالار محمد نادر خان (پادشاه افغانستان) را از آن حدس زد.

نادرشاه بدون مقدمه به فحش و ناسزا گفتن غلام نبی خان آغاز و او را توطئه گر خواند، غلام نبی خان هم به شدت پاسخ داد و اظهار نمود: " توطئه و دسیسه تخصص نوست" آنگاه نادرخان به یاور و گارد هایش دستور داد او را تا سرحد مرگ لت و کوب کنند. سپس سید شریف با قنداق تفنگ آنقدر زد تا جا بجا بمرد.⁴

همین که محمد نادر خان به قدرت رسید فوراً به حبس اشخاصیکه مطابق میل او نبودند؛ آغاز کرد، یکی از نخستین کسانی که زندانی شد محمد امین دروازی مامور وزارت خارجه (برادر زاده محمد ولی خان دروازی) بود. اندکی بعد خود محمد ولی خان دروازی (وکیل مقام سلطنت در زمان امان الله خان) با محمود خان سامی یاور نظامی امان الله خان؛ به اتهام (خیانت علیه نظام) دستگیر و برای شان دوسیه ساخته شد که نگارنده این خاطرات شخصاً در جلسات جرگه ای که در سال ۱۹۳۰ جهت بررسی این اتهام برگزار شده بود؛ شخصاً حاضر بودم.

در جلسات این جرگه مسئله تعیین جزای متهمین مورد بحث قرار گرفت. گفته می شد که حکومت یا دقیقتر گفته شود؛ شخص نادرشاه در نظر دارد تا محمود سامی چندواری شود (که همین طور هم شد) محمد ولی خان دروازی به نه سال حبس و محمد امین دروازی برادر زاده محمد ولی خان به چهار یا شش سال زندان محکوم گردیدند. چنانکه قبلاً گفتیم: من خودم شاهد اعدام محمود سامی بودم.

در سال ۱۹۳۲ بعد از قتل وحشیانه نایب سالار غلام نبی خان؛ نادر شاه در همان روز محمد ولی خان، فقیر احمد، محمد مهدی پسر غلام جیلانی خان (برادرزاده غلام نبی خان)، غلام ربانی برادر شانزده ساله اش، غلام مصطفی، عبداللطیف فرزند عبدالعزیز خان و یکی از برادران پانزده ساله غلام نبی خان را اعدام نمود.

همچنان در همین سال محمد عظیم فرزند منشی نظیر فارغ التحصیل مکتب حبیبیه که تحصیلات عالی خود را در جرمنی انجام داده بود؛ به اتهام سوء قصد علیه سفیر انگلستان در کابل با دو نفر دیگر از کارمندان افغان سفارت برتانیه؛ با وجودیکه به سفیر مذکور آسیبی نرسید؛ اعدام شدند که به قول خود محمد عظیم دلیل این سوء قصد کشتن سفیر برتانیه بود که او را دشمن سوگند خورده افغانستان می پنداشت.

بدینگونه نادر شاه صحنه را از وجود مخالفان واقعی و بالفعل و بالقوه خود پاک کرد و زود در مقامات مسؤول دولتی و اداری؛ اعضای خانواده خود را مقرر نمود. البته در درجه اول برادران خود را در سمت های حساس و پر قدرت دولت تعیین و سپس آدم های طرف اعتمادش را به وظایف دولتی گماشت.

در زمره آدم های قابل اعتماد او؛ شخص هندی الاصلی بنام "الله نواز" بود که قرار شنیدگی به جاسوسی برای برتانیه مصروف بود، و بعد ها به "الله نواز خان" مشهور شد. باید یادآوری کرد که بدنیاال جدا شدن (چترال) از پیکر افغانستان؛ مهتر (چترال) از انگلیس ها تقاضا نمود تا برای او طبیبی بفرستند و آنها داکتری را به نام "رب نواز" نزد او فرستادند که همین (الله نواز) ما؛ پسر همان (رب نواز) مذکور میباشد.

(الله نواز) در چترال تربیت یافت و در هند تحصیل کرد و با دختری از نزدیکان مهتر (چترال) عروسی نمود و بعد به کابل آمد. (الله نواز) با (ظفر حسن) هندی در سال ۱۹۱۲ به دربار امیر حبیب الله خان سراج الملت رسیده و به حیث ترجمان انگلیسی مقرر شد. از همان وقت با محمد نادرخان

⁴ این نوع خشم سیاسی و اجرای وحشت در برابر مخالفین سیاسی در تمام کشورهای جهان آنروز وجود داشت که همه آن قابل مذمت و محکوم اند، و به هیچ عنوانی نمیتوان از آن دفاع نمود البته حرکت نایب سالار غلام نبی خان و برادرانش برای براندازی و سرنگونی سلطنت جدید التاسیس افغانستان و رژیم نادرشاهی که هنوز استقرار نیافته و متزلزل بود؛ در هرکجای دنیا که میبود به سرزنش و شدت عمل برابر می شد. خاصتاً در افغانستان که برای نگهداری قدرت و یا برای بدست آوردن آن برادر؛ برادر را کشته - و پسر پدر را کشته و پدر پسر را کور نموده و به زندان انداخته است!!

دوستی اش آغاز گردید و هنگامیکه نادر خان سال ۱۹۱۹ در جبهات جنوبی بین قبایل؛ آمادگی جنگ با انگلیس ها را می گرفت؛ الله نواز خان در کنار او بود. بعد از پیروزی در جنگ استقلال (جنگ سوم افغان - انگلیس) نادر خان به رتبه سپهسالاری نایل و در راس وزارت حربیه افغانستان قرار گرفت که الله نواز خان همیشه در رکاب او بود.

هنگامیکه محمد نادر خان به حیث سفیر افغانستان در فرانسه تعیین و به آنجا رفت؛ الله نواز خان به کابل ماند و با سید عبدالله خان شاجی یک هندی الاصل دیگر در یک کمپنی جرمنی که امور انتقالات موتری را میان کابل و پیشاور انجام میداد؛ کار میکرد.

در وقت حکومت حبیب الله بچه سقاء به نام اینکه تبعه هند است کدام خسارتی ندید. زمانی که محمد نادر خان به جنوبی آمد به کمک و یاری سید جعفر خان رئیس دفتر بچه سقاء که قبلاً ذکرش رفت؛ به محمد نادر خان بیوست.

هنگامیکه محمد نادر خان به قدرت رسید؛ الله نواز خان را نخست سریاور خود مقرر و سپس او را به حیث وزیر دربار سلطنتی برگزید.

الله نواز خان همیشه و در تمام مذاکرات نادر شاه با انگلیس ها حضور میداشت. از اینکه یک تبعه هندی که شهرت جاسوسی انگلیس را بخود داشت، افکار عامه کابل را جلب و همه از خود می پرسیدند چرا این جاسوس در حکومت افغانستان شامل است؟ این مطلب سبب شد که الله نواز به بهانه تداوی همسرش به اروپا برود و از کشور های جرمنی، سویس و غیره دیدن نماید. انگلیس ها در ارتباط به اوج اندیشه فاشیسم؛ می خواستند او را در جرمنی نماینده خود داشته باشند از اینرو موصوف به مشوره انگلیس ها عوض علی احمد خان؛ بحیث سفیر افغانستان در جرمنی تعیین گردید و تا پایان جنگ جهانی دوم در این سمت باقی ماند.

میگویند که در زمان جنگ جهانی دوم؛ الله نواز که در برلین اقامت داشت و با انگلیس ها کار می کرد چون قوای شوروی برلین را تسخیر کرد؛ الله نواز خان و غلام صدیق خان چرخي در جمله اسیران روس درآمدند و به شوروی انتقال داده شدند که الله نواز خان به زودی آزاد و با پاسپورت افغانی که به تقاضای خودش برایش داده شده بود؛ دوباره به جرمنی برگشت^۵ و با آنکه وقتاً فوقتاً به افغانستان رفت و آمد میکرد؛ در المان اقامت دائمی داشت.

الله نواز خان دو پسر و دو دختر داشت که یک دخترش «حمیده» خانم میر محمد فاروق فرهنگ پسر میر محمد صدیق فرهنگ است و دختر دومی «عزیزه» خانم محمد شاه پسر علی شاه خان میباشد. اولی دو اولاد بنام های رابعه و خالد و دومی دو فرزند بنام های زید و سمرا دارد.

چندی بعد غلام صدیق خان چرخي هم بنا بر تقاضای مکرر سفیر افغانستان در ماسکو (سردار سلطان احمد خان شیرزوي) آزاد و رهسپار جرمنی و در برلین غرب (زونی که بدست متحدین غربی بود) مسکن گزید چه برلین بعد شکست جرمنی به چندین زون تقسیم شده بود چون غلام صدیق خان در برلین ثروت زیاد داشت از آن جمله دارایی های سرشار منقول و غیر منقول او در زونی که بدست شوروی ها افتاده بود؛ از طرف روس ها مصادره شده بود. گفته می شد که غلام صدیق خان چرخي نیز با انگلیس ها ارتباط داشت.^۶

قصه از ایقرار است که هنگام افتتاح کار هیأت علامه گذاری سرحد افغانستان و شوروی سفیر افغانستان در ماسکو سلطان احمد خان نیز آنجا حاضر بود و از جانب شوروی یکی از اعضای مهم

⁵ به نظر من کسی را به این سادگی متهم به جاسوسی انگلیس کردن شایسته نیست. امروز که بیش از نود سال از این وقایع گذشته است همه اسناد و آرشیف های سیاسی آنوقت بدسترس مردم قرار گرفته و برای ثبوت و یا رد آن ادعا باید مورخین و محققین تجسس نمایند چه عدم وجود مدارک و اسناد از اعتبار سخن می کاهد. و از طرفی هم چنین اتهامات بر بازمانده آن شخص گران تمام می شود.

⁶ مفهوم این تبصره سردار را نفهمیدم!! الله نواز خان سفیر افغانستان در برلین بود و تابعیت افغانستان را داشت، باید برایش پاسپورت افغانی داده می شد.

⁷ این سخن سردار هم با حقیقت نزدیک نیست چه در جایی می نویسد که غلام صدیق خان با فاشیست های آلمان نازی همکاری داشت و اکنون می نویسد که او با انگلیس ها در ارتباط بود که ازین دو یکی اش باید درست نباشد!!

شورای وزیران آنکشور (مولوتوف) هم حضور داشت؛ سلطان احمد خان از مولوتوف تقاضا نمود تا امر رهایی غلام صدیق خان چرخي را از ستالین بگیرد که او هم به وعده وفا و امر آزادی غلام صدیق خان را از شخص رهبر اتحاد جماهیر شوروی بدست آورد. در این مورد گفته میشود ستالین به مولوتوف گفته بود: "غلام صدیق مدتها پیش ازاد می شد اگر حکومت شوروی اسناد فراوانی که همکاری او را با رژیم فاشیستی المان نازی بر ضد شوروی ثابت می سازد، در دست نمیداشت" شایعاتی که در باره ملاقات امان الله خان با هیتلر رهبر المان نازی هفت هشت ماه قبل از سقوط جرمنی بر سر زبانها افتاده بود ممکن به این موضوع ارتباط داشته باشد که در این ملاقات گویا هیتلر وعده داده بود که در صورت کامیابی؛ تاج و تخت افغانستان و بخشی از سرزمین های هند الی دریای سند به امان الله خان واگذار خواهد شد. این مطلب را یک متخصص افغان از قول کسی نقل کرد که در زمان امان الله خان در کابل زندگی می کرد^۸ و پروفیسور حقوق و از نزدیکان هیتلر و یک نازی برجسته بود که هم اکنون در کلن المان به سر می برد. (احتمالاً این متخصص افغان "عبدالغفور برشنا" باشد که با نویسنده خاطرات روابط دوستی دیرینه داشت)

قتل محمد نادر خان و برادرش محمد عزیز خان

هفت نومبر ۱۹۳۳ تقریباً یک سال پس از کشتار وحشیانه نایب سالار غلام نبی خان چرخي، محمد نادر خان کشته شد؛ قاتل او عبدالخالق فرزند منشی خانگی نایب سالار غلام نبی خان فارغ التحصیل لیسه نجات بوده و از کودکی با فرزندان غلام نبی خان یکجا تربیه شده بود، طوریکه معلوم شده او سوگند خورده بود تا از نادرخان قاتل بادارش انتقام بگیرد.

روزی که به فارغ التحصیلان لیسه نجات؛ در در چمن دلکشای باغ ارگ شهادتنامه ها توزیع می شد؛ نادر شاه با پسرش محمد ظاهر و برادرش شاه محمود خان از برابر صفوف فارغ التحصیلان می گذشت که عبدالخالق یکباره از صف قطار دوم بیرون آمد و به سوی نادرشاه سه فیر کرد، مرمی ها به سر، به دهن و به گردن نادر شاه اصابت نمود و شاه جابجا کشته شد. عبدالخالق کوشش کرد تا فرار نماید،* اما از طرف قوای امنیتی دستگیر گردید.

اعضای خانواده، نزدیکان و دوستان عبدالخالق همه زندانی شدند و شب دوم دستگیری، عبدالخالق به قوماندان زندان گفت که او چون احدی را از تصمیم خود آگاه نساخته بود؛ توانست نادر شاه را به قتل برساند.

عبدالخالق مذکور را بعد از شکنجه های وحشیانه با پدر، کاکا و تعداد دیگر از نزدیکان و دوستانش جندواری کردند.

برادر ارشد محمد نادر خان (محمد عزیز خان) از مادر دیگر مربوط قبیله محمد زائی بود که منحیث سفیر افغانستان در کشور المان ایفای وظیفه میکرد، او نیز توسط یک محصل افغانی به نام سید کمال که از فارغ التحصیلان مکتب حبیبیه بود؛ در داخل دفتر سفارت افغانستان در برلین به قتل رسید.^۹

⁸ این هم از اشتباهات بزرگ این نوشته است. چه این پروفیسوری که از نزدیکان هیتلر رهبر المان نازی بوده باشد نمیتواند در زمان اعلیحضرت امان الله خان در کابل زندگی کند. چه در آن وقت نه هیتلری بود و نه رژیم نازی. بلی این آدم وجود داشت و دارد و در زمان سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهرشاه استاد پوهنهی اقتصاد پوهنتون کابل بود و نام او داکتر هنس بود که من او را شخصاً می شناختم و فوتو های او را با هیتلر و کویرنگ و دیگر بزرگان نازی دیده بودم و در کلن هم با او دیداری داشتم.

⁹ در مورد ارتکاب عمل قتل محمد نادر خان به وسیله عبدالخالق موارد آتی قابل توجه است:

۱- عبدالخالق با کدام نهضت و جنبش روشنگر وقت منجمله جنبش مشروطیت هیچگونه رابطه و وابستگی نداشت که انگیزه ارتکاب عمل موصوف را متکی به یک ضرورت مبارزه ملی و ترقی خواهانه وانمود سازد (حتی اگر ترور پادشاه وقت از نگاه نهضت های آن زمان یک روش معقول و اصولی نیز استنباط گردد) انگیزه این قتل صرف و صرف ماهیت انتقام جویی را داشت که خودش نیز قبل از ارتکاب عمل به آن معترف شده بود. همچنان میدانیم که عکس العمل انتقام جویانه - چه شخصی، چه خانوادگی و چه به مثابه ادای یک دین و وظیفه یک مرید برای مرشدش - اثر مفیدی برای نهضت های مترقی مفید ثابت نمیشود.

احتمالاً در این عمل غلام صدیق خان چرخي سفير سابق افغانستان در جرمني دخالت داشت چنانچه میگفتند: هنگامیکه محمد عزیز خان سفير افغانستان در جرمني بود؛ در مورد برخی از محصلان افغانی در آن کشور اطلاعاتی به دست می آورد و آنها را که با رژیم نادرشاه مخالف بودند و از امان الله خان پشتیبانی می کردند؛ با غلام صدیق خان چرخي رابطه داشتند که در نتیجه این خبر چینی ها عده از محصلان از اخذ مدد معاش محروم گردیدند چنانکه بعداً افشا گردید؛ سردار عتیق الله خان (رفیق) در میان محصلان جاسوسی می کرد و او هنگامیکه سید کمال؛ بر محمد عزیز خان فیر تفنگچه نمود، عتیق خان (رفیق) می خواست بر او حمله کند که یکی از فیرهای سید کمال در شانه او هم اصابت کرد. و او را زخمی ساخت.

پس از این حادثه سردار عتیق الله خان (رفیق) به سرعت ترقی کرد و با یکی از خواهران همسر محمد ظاهر شاه ازدواج نمود. او که ثروت هنگفتی بدست آورده بود اکنون در کابل زندگی دارد.

پایان

ضمیمه

آخرین وصیت امیر عبدالرحمن خان به ولیعهدش امیر حبیب الله

فرزند عزیزم! پوشیده مباد آنکه من در حیات خود زمام حکومت را بتو سپردم میدانم که این حرکت بلاشک از نظام حکومت های دول غربی و شرقی مخالف است لکن غرض من درین محل آنست که ترا از طرز حکومت و اجراءات آن با خیر گردانم و هم فرصتیکه مملکت را مالک و بر اریکه سلطنت جلوس نمایی صاحب تجربه و بلدیت باشی.

بعلاوه مقصدم اینست که مقام و رتبه ترا روسای قبایل افغانستان دانسته از قوه تو خائف و به پیروی آراء و افکار تو مطیع و منقاد باشند.

اکنون من اراده دارم که آخرین کلمات نصیحت آمیز خود را برایت بگویم یقین نما اگر به خط مشی من رفتار نمودی مملکت به امن و سلامت خواهد بود. نیز آنطور خطایی را در حکومت خود مرتکب نخواهی شد که اوضاع نفوذت را نتیجه دهد.

وصایای من اینست :

- ۱- ای فرزند بر تو واجب است که بر مبادی دین شریف خود متمسک بوده مقام اول و مهم را قبل از مشاغل و سیاست خود منصب مذهبی تعیین نموده به واجبات مخصوص آن جداً پایبند باشی و بعبارت دیگر لازم است که در دیانت و تقوا نظر بعموم رعایا تقدم نموده جمیع حسنات را اجرا نمایی.
- ۲- لازم است که بغرض سعادت قوم و استراحت رعیت و ثبات پایه امنیت و آرامی در اطراف مملکت نهایت کوشش و اهتمام نمایی و باید بدانی که کامیابی و نجات بلاد به ثروت موقوف است و

۲- قتل محمد نادر خان به وسیله عبدالخالق به عوض آنکه در احیا و گسترش یک فضای باز سیاسی نقش مثبت بازی کرده باشد برعکس بر چاشنی اختناق بیش از پیش افزود که ما این وضع را در اوایل دوره سلطنت محمد ظاهر شاه یعنی در دوره ایکه قدرت عمدتاً در دست اشخاصی مانند محمد هاشم خان بود؛ بصورت واضح مشاهده می کنیم که سرعت رشد جنبش های ترقی خواهی را به شدت ضربه زد و بدین ترتیب اگر به خاطر ارتکاب عمل قتل توسط عبدالخالق؛ در فکر قهرمان سازی برای وی باشیم در این مأمول به نتیجه مثبتی نخواهیم رسید.

د پانو شمیره: له ۶ تر 12

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

ثروت و نفوذ بدون زراعت و تجارت و صنعت میسر نمیشود و ترقیات اینها به تعلیم و تربیه عمومی احتیاج دارد.

فرزندانم! قوم ما تا کنون در ابتدای درجات مدنیت میباشد و افراد شان بجانب تحصیل علوم و تنویر افکار؛ همت و توجه نمی گمارند، من از دل خواهشمندم که بغرض تاسیس مکاتب عرفانی و انتشار انوار آن در تمام اطراف افغانستان به اصولیکه در بلاد غربیه وجود دارد؛ اقدامات نمایی، لاکن امثال همچو مطالب بلند بمجرد اراده در اندک زمان میسر نمیگردد، زیرا این مقصد به نمو و ترقیات تدریجی محتاج است، بر تو لازم است که در زمان حکومت خود عطف توجه تامه خود را به این موضوع مهم گماشته یقین نمایی که احیای این مطلب بزرگ از مقدس ترین فرایض توسع زنهار در ملت خود حس نوق و رغبت تعلیم و تربیه را تولید نموده دروازه این مقصد و آرزوی مقدس ما را بگشایی.

۳- چون بعد از مدت قلیلی زمام مهام حکومت بتو تسلیم شدنی است، آن وقت بهترین و عاقل ترین و بزرگترین و معتبر ترین رجال ملت؛ خواهی بود. پس در حسن گذاره و اخلاق مامورین و منسوبین خود نهایت غور و خوض نموده با رعیت خود به لطف و محبت پدرانیه رویه کنی! تا آنکه از شفقت و محبت تو به سعادت و راحت خود یقین کنند زیرا این محبت موجب بزرگی منزلت تو گردیده وقارت را به انظار آنها می افزاید، لاکن با اجانب؛ این وضعیت و معامله پدرانیه را معمول مدار، تا جسارت و بیبایگی آنها اضافه تر نگردد.

۴- بر تو لازم است که کار روائی های اشخاص خود را تقدیر نمایی و هم فضلیت افراد برجسته مملکت را فراموش نکرده آنها را با عزم و خوشوقت ساخته حوصله ایشان را بیفزایی تا به خدمت تو به نهایت دقت و اخلاص و استقامت بیشتر اقدامات نمایند.

۵- از لحاظ و خاطر داری و رعایت سابقه پرهیز نموده در غوررسی مظلوم از ظالم و باز خواست از مجرم اگر چه مجرم پسر و پاره ای جگر تو باشد هیچ مضایقه نکنی زیرا با این شیوه دلهای عموم آنها را شکار و مطیع و منقاد خود خواهی ساخت.

۶- اجانب را بدریافت هرگونه حقوق و امتیازات فرصت مده و اگر آنها را به تحصیل ادنی امتیازی نایل سازی گویا بدست خود برای خرابی و بربادی مملکت خود تمهید می گذاری.

۷- طوریکه حکومت برتانیه با من تا کنون با اوضاع مسالمت کارانه و مصالحه آمیز پیش آمده تو هم با آنها چون من روش نما، لاکن به هر حال نصب العین خود را باید به امنیت و استقلال افغانستان دوخته باشی.

۸- از نخستین واجباتیکه نفس خود را با آن باید مکلف بنمایی، همانا حمایت مصالح رعیت باید باشد.

۹- آن موادیکه به مسایل سیاسی تعلق می گیرد، لازم است که در حل و فصل آن به وزراء و اعوان خود اعتبار نکرده بر مسایل جزوی و کلی آن شخصاً اهتمام و غور نمایی.

۱۰- لازم است که قوای حربی تو طوری مستعد و آماده باشد که گویا فردا بمیدان جنگ؛ یک عسکر قوی را در مقابل آنها سوق میدهی.

ای فرزند! تجارب عصری؛ ما را خوب دانسته ساخته باشد که از فرصت استفاده نمود، یقین نمائیم که قشون ما همیشه به یک پیمانۀ کلی مستعد و حاضر باشند، سپس در اوقات سلم و راحت تزئید آلات جنگ و ذخایر حربی را فراموش نکنی، زیرا در زمان جنگ قشون تو عندالضرورت به آذوقه و ذخایر و آلات مکلفیه حربی محتاج بوده و تهیه آن در آن زمان دشوار است.

۱۱- بر سلاطین لازم است که در تولید محبت و دلجویی قشون کوشش کنند، یعنی عساکر خود را چنان خوشوقت و سعادت مند نگاه دارند که نسبت به حقوق و دوستی آنها در موقع لزوم پشت نگردانند و به کمال شوق، حیات خود را در وفا به شئون ایشان از روی محبتی که نسبت به آنها دارند نثار کنند.

دانسته باش که عساکر جان عزیز خود را در مقابل مراتب و معاشی که به آنها داده میشود میفروشند، اگر در اوقات صلح و سلم با آنها در رعایه این موضوع مراعات کرده نشود به ایام سختی در فروش جانهای خودشان ولو به قیمت گران تر و سنگین تر هم تمام شود با شما بخل خواهند ورزید.

فرزند من! بدان بیت المال حکومت، ملک و مال ملت است سلطان یا امیر در پول بیت المال بدون امانت و محافظت حق دیگری ندارد. هرگاه حاکمی در مصالح شخصی خصوصی بصرف مالی که در نزد او امانت گذاشته شده اقدامات نماید در مقابل حقوق ملیون ها امانت دهنده که به امانت داری و صداقت او اعتماد و اعتقاد نموده اند، خائن به شمار میرود.

پر واضح است که خائن در انظار ملت هیچ قیمت و اعتبار ندارد و در نزد خداوند تعالی و خلق مبعوض شناخته میشود باید که بیت المال همیشه پر و مملو باشد زیرا نسبت به نداشتن دیگر چیزها در قلت بیت المال ضعف و ناتوانی حکومت زود تر و بیشتر تر ظاهر میگردد.

همچنان بر تو لازم است که در اقسام واردات و مصارفات غور و خوض نموده آنچه مقدور و ممکن باشد در تزئید و تولید ثروت بیت المال وسایل لازم اتخاذ نمائی تا در اوقات مناسب به تجهیزات حربی و وسایل سیاسی و تجارتي، صنعتی و تعلیمی موفق شده بتوانی، زیرا عصر و ضرورت، انسان را به تمام این امور محتاج می سازد. پس با این اسلوب محکم و نظام صحیح رفتار و عمل نمایی تا به دولت و قوت و عزت خویش در حیات موفق شده بتوانی

منبع:

تاج التواریخ، امیر عبدالرحمن خان، جلد اول و دوم، انتشارات بامیان

سال ۱۹۹۴

لیموز فرانسه

آخرین نامه امیر حبیب الله خان به حکومت برتانیه (*)

مرحوم سید قاسم (رشتیا) دانشمند و مورخ شهیر وطن مقاله ای تحت عنوان فوق، در سالیان گذشته، به زبان انگلیسی نوشته بودند که در شماره ای از "جورنال مطالعات افغانستان" در همان وقت نشر شد.

معلومات مندرج این مقاله دارای آن ارزش و اهمیت تاریخی است که آگاهی عامه از آن نادر می باشد. بدین علت مقاله را به دری ترجمه نموده به دسترس جناب (نوری) صاحب گذاشتم تا اگر لازم دانند در پورتال (افغان جرمن آنلاین) نشر کنند.

۱- ترجمه و تلخیص یادداشت مدیر مسؤل (جورنال مطالعات افغانستان)

" متن کوتاه آتی به قلم سید قاسم (رشتیا) تحت عنوان "آخرین نامه امیر حبیب الله به حکومت برتانیه" ارزش تاریخی آن مکتوب امیر به وایسرای هند را اندکی قبل از مرگش در ۱۹ فروری ۱۹۱۹ توضیح میدارد. اهمیت تاریخی این نامه آنست که واضحاً نشان میدهد؛ امیر می کوشید

د پانو شمیره: له ۸ تر 12

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

استقلال کامل از برتانیه را در همان زمان حاصل نماید که فوتوکاپی متن انگلیسی مکتوب مورخه ۲ فروری ۱۹۱۹ ضمیمه مقاله بناغلی (رشتیا) می باشد. نا گفته نماند این آخرین نامه امیر حبیب الله خان نیست که به مقامات برتانیه نوشته شده بود. موصوف بدون آنکه جوابی به مکتوب مورخه دوم فروری دریافت نماید، نامه دیگری نیز به تاریخ ۱۱ فروری به وایسرای هند فرستاد و با آنکه این نامه حاوی مطالبه مستقیم برای استقلال نبود، مورخین آنرا یک نشانه دیگر نیت امیر حبیب الله خان جهت حصول استقلال افغانستان از نظارت های برتانیه میدانند"

۲ - ترجمه و تلخیص اصل مقاله مرحوم سید قاسم (رشتیا)

نامه مورخه ۲ فروری ۱۹۱۹ امیر حبیب الله خان به وایسرای هند موجود در " آرشیف برتانیه " که چندی قبل از شهادت امیر تحریر یافته بود این حقیقت را واضحاً بیان می دارد که امیر حتی آنوقت از حکومت برتانیه خواسته بود تا استقلال کامل افغانستان را به رسمیت بشناسد. متن مکتوب در زمینه صراحت کامل دارد. این نامه نه تنها از برتانیه خواهان استقلال تمام عیار افغانستان شده بلکه از آن خواسته برای ارسال یک هیأت افغانی به (کنفرانس صلح ورسای) در فرانسه ترتیبات لازم اتخاذ گردد.

امیر حبیب الله خان به علت بی طرفی در جنگ جهانی که موجب کمک به قدرت های (متحد) گردید که بدین وسیله او مدعی یک کرسی در بین فاتحین جنگ شد. امیر موصوف به خوبی آگاه بود که تنها کشورهای داخل جنگ؛ حق سهمگیری در این کنفرانس را داشتند. اما او با ادعای نقشی در مذاکرات صلح می خواست؛ به تقاضای خود برای استقلال کامل مهر تأیید بگذارد.

امیر حبیب الله خان، به قضاوت مورخین؛ هم زمان، دیپلومات خوبی نیز بود که نقش خود را در بین دو همسایه قدرتمند خویش؛ عاقلانه و پیروزمندانه ایفا میکرد. موصوف در ابتدای امارت در سال ۱۹۰۵م طی مذاکرات طولانی با " Sir Louis Dane " نماینده برتانیه در کابل موفق به قبولاندن لقب " His Majesty " (ذات ملوکانه) را برای خود گردید. و این علی الرغم مخالفت های وایسرای هند بود که او مقام امیر را؛ همپایه با شهزادگان محلی هند می خواست که برای امیر حبیب الله خان این نخستین قدم به سوی استقلال کامل و غلبه بر قدرت برتانیه شمرده می شد.

" دو سال بعد وقتیکه برتانیه و روسیه تزاری؛ میثاق (انگلیس - روس) را در سال ۱۹۰۷ در (سنت پیترزبرگ) روسیه امضا نموده ساحة نفوذ خود در افغانستان ، ایران و تبت درغیاب کشورهای مربوط را تثبیت کرد، امیر حبیب الله خان به سهم خود اعتراض شدید بدان نموده از امضای آن (میثاق غیر قانونی و توهین آمیز) اجتناب ورزید.

دو امضا کننده معاهده (انگلیس و روس) مجبور شدند تا متن میثاق را با تبادل یادداشت های توضیحی؛ تعدیل نمایند که مورد قبول امیر قرار گیرد.

بعدها پس از آغاز خصومت ها در اروپا؛ طی سال ۱۹۱۴ وقتیکه امیر حبیب الله خان بیطرفی مطلق کشور خود را در جنگ اعلان نمود، (قدرت های مرکزی اروپا) تصمیم گرفتند تا هیأت مشترک (ترک - جرمن) را تحت ریاست (راجا موهندیرا پراتاب) - مرد انقلابی شناخته شده هند را به کابل اعزام بدارند.

امیر حبیب الله خان به این بهانه که او به حیث یک فرمانروای مسلمان نمی تواند از پذیرائی نماینده خلافت (عثمانی) را ابا ورزد، لذا او نه تنها اعتراض برتانیه را نا شنیده گرفت بلکه به هیأت مذکور اجازه دخول به افغانستان را داد و چنان شد که در اواخر سال ۱۹۱۵ جمیع اعضای هیأت را

به حضور پذیرفت و به پیشنهادات شان گوش فرا داد که می خواستند افغانستان علیه متحدین؛ (قدرت های مرکزی) پیوند.

امیر حبیب الله خان به جای آنکه این پیشنهاد را رد کند؛ با زیرکی تمام طرح متقابل ارائه کرد که قبولی آن برای قدرت های مذکور در شرایط آن وقت ممکن نبود.

مساعی هیأت برای چندی در کابل ادامه داشت که این خود جنبه دیگری از مهارت های دیپلماتیک امیر حبیب الله خان را نشان می دهد زیرا از همان سال ۱۹۱۶ ببعد امکان موفقیت (قدرت های مرکزی) در شرق میانه؛ رو به زوال نهاد. روی همین علت؛ هیأت به تصمیم خود کابل را ترک گفت.

امیر حبیب الله خان در پایان جنگ خواستار پاداش برای بیطرفی مؤکد خود شده بود که قرار اظهارات لارڈ چمزفورد Lord Chelmsford وایسرای آن وقت هند؛ جایزه یی را که امیر می خواست و کمتر از استقلال کشورش نبود. وایسرای مذکور در راپور خود به حکومت برتانیه نوشت : " حبیب الله را تا حدی که من می شناسم ، نمی توان با چند لک روپیه یا مانند شاه ایران با اعطای نشان از طرف امپراتور؛ قانع ساخت. پس حکومت ذات ملوکانه باید آماده معامله ای بس دشوار با وی باشد".

حکومت برتانیه متأسفانه علی الرغم نظر مساعد وایسرا؛ از قبول خواسته برحق امیر حبیب الله خان ابا ورزید اما این جواب منفی وقتی به کابل رسید که یک فرمانروای دیگر، یک امیر جوان و فعال بر تخت امارت افغانستان نشسته بود که عکس العمل امیر امان الله خان حقیقتاً عاجلانه و بیباکانه بود.

سومین جنگ افغان – انگلیس ۴ می ۱۹۱۹ آغاز و با پیروزی افغانان در "تل" تحت قوماندانی جنرال نادر خان (نادرشاه آینده) پایان یافت. معاهده راولپندی منعقد ۱۷ اگست ۱۹۱۹ بر استقلال کامل افغانستان مهر تأیید گذاشت.

اما تاریخ بدون شک ، نقش امیر حبیب الله خان را در نیل باین هدف مقدس ملی بیاد خواهد داشت.

مأخذ :

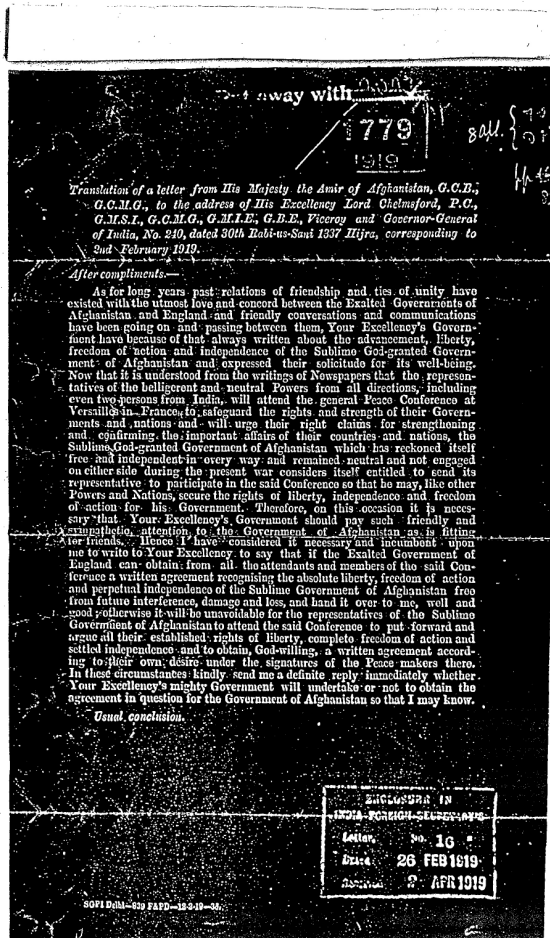
آرشیف هند ، دهلی جدید ، ۱۹۰۰ – ۱۹۳۲

آرشیف اداره هند ، لندن ، ۱۹۰۷ – ۱۹۱۹

لودویک آدَمک : افغانستان ۱۹۰۰ – ۱۹۲۳ مطبوعه پوهنتون کالیفورنیا ، ۱۹۶۷

مترجم : از آنجائیکه در یادداشت مدیر مسؤل (ژورنال) و نیز در متن مقاله؛ روشنی کامل بر محتویات مکتوب امیر حبیب الله خان عنوانی وایسرای هند؛ انداخته است که ترجمه آن به دری ضروری شمرده نشد.

(*) نقل این مکتوب از نوشته جناب آقای عبدالاحد ناصرضیایی که بتاريخ ۱۷ اکتوبر ۲۰۰۸ در پورتال (افغان جرمن آنلاین) چاپ شده؛ اخذ گردیده است.



اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید

پادشاه افغانستان (۱۹۲۹ - ۱۹۳۳)

دارای یک همسر بوده است

اعلیحضرت محمد نادر شاه دارای یک همسر بنام «ماه پرور» میباشد. ماه پرور از خانم بابکرخیل سردار محمد یوسف خان بدینا آمده است.

از این وصلت هفت فرزند بدینا آمده است. دو پسر و پنج دختر

پسران :

- شهزاده محمد ظاهر که در عتفوان جوانی بسن ۱۸ سالگی از مرض سل (Tuberclose) وفات نموده است.
- شهزاده محمد ظاهر بعدا پادشاه افغانستان از ۱۹۳۳ تا ۱۹۵۳ م

دختران :

- شاهدخت «ظاهره یوسف» که در خورد سالی فوت کرده است.
- شاهدخت «زهره یوسف» که با سردار «محمد نعیم خان» وزیر خارجه و معاون صدارت افغانستان در عهد سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه. «زهره نعیم» بعد از شهادت شوهرش در کودتای خانه برانداز کمونیستی در افغانستان)

د پائو شمیره: له ۱۱ تر ۱۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

۱۹۷۸ م) که از طرف احزاب خلق و پرچم به کمک و حمایت شوروی اجرا گردید، افغانستان را ترک و به برتانیه پناهنده شده و تا هنوز در شهر لندن زندگی میکند.

- شاهدخت «زینب یوسف» با سردار «محمد داوود خان» پسر کاکای اعلیحضرت محمد ظاهر شاه ازدواج نموده بود. «زینب داود» از سال ۱۹۷۳ م تا ۱۹۷۸ م خانم اول افغانستان بود، چون شوهرش سردار محمد داوود در سال ۱۹۷۳ م با کودتایی پادشاه افغانستان را خلع و خود را رئیس جمهور افغانستان اعلان نمود. ولی زن و شوهر با همه اولادها و نواسه های شان به روز ۷ ثور ۱۳۵۵ از طرف خلقی ها و پرچمی های افغانستان کشته شدند (رحمت به ایشان)
- شاهدخت «سلطانہ یوسف» که با سردار «محمد عمر زکریا» ازدواج نمود که از این وصلت پنج اولاد بدنیا آمد چهار پسر و یک دختر بنام «خاتول زکریا» که بعداً با شهزاده احمد شاه ولیعهد اعلیحضرت محمد ظاهر شاه ازدواج نمود.
- شاهدخت «بلقیس یوسف» که با سردار «تیمور شاه» پسر مامای اعلیحضرت ظاهر شاه ازدواج نمود و از این وصلت صاحب شش فرزند شدند. چهار پسر و دو دختر بنام های یحیی آصفی، شیما آصفی، یما آصفی، زکریا آصفی، زهره آصفی و تیمور آصفی

اعلیحضرت محمد ظاهر شاه
دارای یک همسر بوده است

اعلیحضرت محمد ظاهر شاه دارای یک همسر میباشد بنام «حمیرا آصفی» ملقب به «شاه خانم». ملکه حمیرا ظاهر از دامن خاتم «زرین» همسر اول سردار احمد شاه خان آصفی بدنیا آمده است.

از این وصلت هشت فرزند بدنیا آمده است. شش پسر و دو دختر

پسران:

- شهزاده «احمد شاه» (ولیعهد سلطنت افغانستان) که با «بی بی خاتول زکریا» دختر سردار محمد عمر زکریا ازدواج نموده و سه فرزند دارند، دو پسر و یک دختر بنام های «ظاهر»، «حوا» و «ایمل» (*).
- شهزاده «محمد اکبر» که در سن چهارده سالگی فوت شده است
- شهزاده «محمد نادر» که با «بی بی لیلما جان حسینی» ازدواج نموده و حاصل این ازدواج دو پسر است بنام های «داوود ظاهر» و «مصطفی ظاهر»
- شهزاده «شاه محمود» که با «بی بی محبوبه غازی» دختر سپهسالار شاه محمود خان غازی. دو دختر به نام های «آرین ظاهر» و «بلقیس ظاهر» دارند
- شهزاده «محمد داوود پشتون یار» که با «بی بی فاطمه عارف» ازدواج نموده
- شهزاده «میرویس ظاهر» که تا وفات اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در خدمت پدر بوده است.

دختران:

- شاهدخت «بلقیس ظاهر» که با جنرال عبدالولی پسر مارشال شاه ولی خان غازی ازدواج نموده و دارای سه دختر میباشد بنام های «حمیرا ولی»، «وانه ولی» و «مینه ولی»
- شاهدخت «مریم ظاهر» که با محمد عزیز نعیم پسر سردار محمد نعیم خان ازدواج نموده بود و حاصل این وصلت یک پسر بنام «نادر ظاهر»

(* در هنگام کودتای ۲۶ سرطان سردار محمد داوود خان ایمل کوچک به نسبت خوردی سن با دیگر اعضای خانواده سلطنتی زندانی نشده و بیرون از حبس به کدام خانم فامیل سپرده شده بود و تقریباً یکسال بعد به پدر و مادرش فرستاده شد.

شجره نمبر ۴

مرتب شجره: ولی احمد نوری

پایان

د پانو شمیره: له ۱۲ تر 12

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لوی